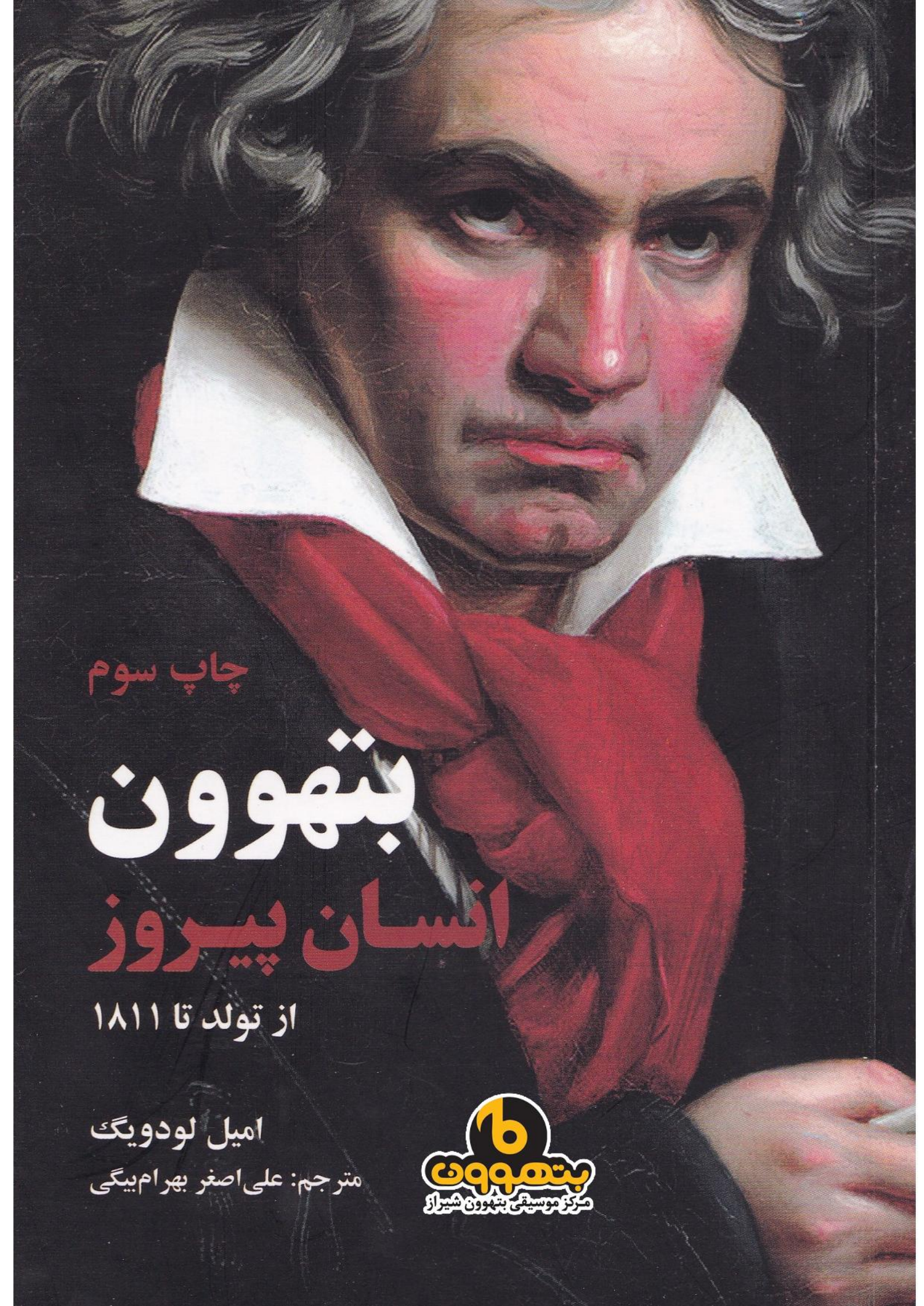


A detailed oil painting of Ludwig van Beethoven, showing him from the chest up. He has wild, grey hair and a serious, intense expression. He is wearing a dark coat with a prominent white collar and a red cravat. His hands are visible at the bottom right, holding a quill pen.

چاپ سوم

بتهوون

انسان پیروز

از تولد تا ۱۸۱۱

امیل لودویگ

مترجم: علی اصغر بهرام بیگی



سرشناسه: لودویگ، امیل، ۱۸۸۱-۱۹۴۸ م. Ludwig, Emil
عنوان و نام پدیدآور: بتهوون؛ انسان پیروز؛ امیل لودویگ؛ مترجم: علی اصغر بهرام بیگی
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: بیست، ۳۸۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۶-۲۷۷-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: بتهوون، لودویگ وان، ۱۸۲۷-۱۸۲۷ م. -- سرگذشتنامه
موضوع: Beethoven, Ludwig Vn -- Biography
شناسه افزوده: بهرام بیگی، علی اصغر، ۱۳۱۳ - مترجم
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ب۲ل۹ / ML ۴۱۰
رده بندی دیویی: ۷۸۰/۹۲۴
شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۲۷۶۰۹

بتهوون انسان پیروز (از تولد تا ۱۸۱۱)

نویسنده: امیل لودویگ
مترجم: علی اصغر بهرام بیگی
چاپ نخست: ۱۳۹۵
چاپ سوم: ۱۳۹۷
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
حروفچینی و آماده سازی: انتشارات علمی و فرهنگی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه
حق چاپ محفوظ است.



انتشارات
علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن اداره مرکزی: ۸۸۷۷۴۵۶۹ - ۷۰؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن مرکز پخش: ۲۹ - ۸۸۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴
آدرس اینترنتی: www.elmifarhang.ir info@elmifarhang.ir
وبسایت فروش آنلاین: www.farhangishop.com

فروشگاه مرکزی (پرنده آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، کوچه گلفام، پلاک ۷۲؛ تلفن: ۳ - ۲۲۰۲۴۱۴۰

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، رویه روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶ - ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶
فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۷ - ۸۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: خیابان کارگر شمالی، رویه روی پارک لاله، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

فهرست مطالب

پیشگفتار.....نه

دفتر اول: دوران پرملاال نوجوانی.....۱

دفتر دوم: ناپلئون پیانو.....۵۷

دفتر سوم: استاد.....۲۰۹

پیشگفتار

هر زندگی‌نامه‌ای دارای هدفی هنری و منظوری اخلاقی است: تصویری را ترسیم می‌کند و در همان حال برای خواننده چهره‌ای را مجسم می‌سازد که برایش هم سرمشق است و هم به سان زنهاری به کار می‌آید. احساسات انسانی در همهٔ زمان‌ها و در بین همهٔ مردمان یافت و تکرار می‌شود. همهٔ انگیزه‌هایی که شخصی برجسته را به حرکت وامی‌دارد و همهٔ رویدادهایی که به زندگی‌اش شکل می‌بخشد، به انگیزه‌ها و شگردهای تقدیر بستگی دارد؛ تقدیری که خواننده نیز آن را به تجربه دریافته است؛ به همین دلیل، گه‌گاهی خواننده، بی‌آنکه با کسی سخنی گوید، در نهان خود را به جای قهرمان زندگی‌نامه می‌نشانند و آن‌گاه از خود می‌پرسد در چنین اوضاع مشابهی ممکن بود چه احساسی داشته باشد و اگر فردا چنان شرایطی برایش پیش آید، با آن چگونه روبه‌رو خواهد شد.

وقتی در سال ۱۹۱۹ بر زندگی‌نامه‌ای که دربارهٔ گوته نوشته بودم، عنوان سرگذشت یک انسان را نهادم و بدان‌سان، قالب جدید هنری برای نگارش زندگی‌نامه را پدید آوردم، این‌گونه عنوان فرعی و الحاقی به مثابهٔ پایه و اساسی برای همهٔ کتاب‌هایی شد که در قالب‌های متنوع به بسیاری از زبان‌ها انتشار یافت. امروزه، جوانان به این قالب هنری به چشم دانشی می‌نگرند که می‌توان آن را کسب کرد؛ در حالی که در واقع، این یک هنر تصویر و ترسیم

است و متبحر شدن در آن مستلزم آگاهی به روان و دل آدمی و همچنین تجربه‌اندوزی‌های هنری است که در نتیجه تمرین‌های درازمدت و آمیخته با پیگیری حاصل می‌شود.

این نوع نگارش زندگی‌نامه در چنین قالب هنری با کار مورخ اهل تحقیق و تفحص ارتباطی ندارد؛ همچنان که با رمان تاریخی نیز چندان شباهتی نمی‌یابد؛ زیرا در نگارش رمان تاریخی، نویسنده رویدادهایی را به نام تاریخ از خود ابداع می‌کند و می‌پردازد. تصویرنگاری تاریخی که می‌خواهم نمونه جدیدی از آن را در این کتاب عرضه کنم، با پسیکانالیز (روان‌کاوی) نیز، به عنوان دانش، کاملاً متفاوت است. نتایج دانش پسیکانالیز (روان‌کاوی) را هنرمندان نامداری، از پلوتارک تا گوته و استندال، مدت‌ها پیش از آنکه این دانش در برابر جهانیان همچون نظامی فکری ظاهر شود، پیش‌بینی کرده‌اند.

یک چهره‌نگاری نفیس از رامبرانت یا هولباین همیشه سیمای بشری را به عنوان سند اصلی‌اش ارائه می‌دهد که با رنگ و قلم‌موی هنرمند به صورت اثر هنری درآمده است. هیچ‌کس شگفت‌زده نخواهد شد، اگر از یک هنرمند، سی تابلوی چهره‌نگاری در یک موزه ببیند؛ اما اگر چهره‌نگار ادبی که با قلم و کاغذ سروکار دارد، نظیر چنین کاری را انجام دهد — بدین معنا که چندین زندگی‌نامه را در یک جا عرضه کند — اثر آن بر بینندگان (خوانندگان) تا اندازه‌ای موجب تشویش می‌شود؛ زیرا موضوع آن زندگی‌نامه‌ها به شتاب تغییر می‌یابد و در هر زندگی‌نامه، چهره کاملاً متمایزی برابر خواننده نمودار می‌شود. باید توجه کرد که این زندگی‌نامه‌نگار نیز نظیر آن نقاش هدفی نداشته است، جز آنکه دل و روان آدمی را ضمن تشریح و تصویر زندگی قهرمانانش ترسیم کند و به خواننده بنمایاند.

* * *

بتهوون از همان اوان کار به شخصیتی افسانه‌ای تبدیل شد و زمانی بس دراز و بیش از آنچه شاید، در این جایگاه باقی ماند. او را به شیوه‌ای آمیخته با احساسات و رمانتیک‌وار، آدمی توصیف کردند که همیشه تنها و دیوسان بود و نیز موجودی که اطرافیانش نمی‌توانسته‌اند او را آن‌چنان که واقعاً بوده است، درک کنند. بتهوون را به منزله آدمی در نهایت تراژیک ترسیم نموده و همه

بر حالش ندبه کرده‌اند؛ حتی رومن رولان او را نابغه‌ای تصویر کرده که پیوسته مهموم و مغموم بوده و به انسان‌ها و انسانیت عشق می‌ورزیده است؛ موجودی که همیشه در اشتیاق عشق بود؛ یک ترستان بدون یک ایزولد.

ولی اگر این افسانه‌پردازی‌ها ما را از جست‌وجو باز ندارد، به سراغ اسناد می‌رویم: موسیقی بتهوون و گفته‌ها و نوشته‌هایش، نامه‌ها و تصاویرش و آن‌گاه موجود دیگری فوق‌العاده غامض با سایه‌روشن‌هایی که شخصیت والا و برجسته در برابرمان نمودار می‌شود. از آنجا که امروزه، هر مرد و زن دارای روحیهٔ بغرنجی بیش از هر اثر آهنگ‌ساز دیگری، از آثار بتهوون به هیجان می‌آید، به این نتیجه می‌رسیم که خود بتهوون نیز باید سرشتی بغرنج داشته باشد. اگر ما این واقعیت را دریابیم، آثارش برایمان روشن‌تر، انسانی‌تر و قابل‌فهم‌تر می‌شود. اینکه بتهوون توانسته است با وجود چنان شور و اشتیاق‌های عظیم، آرزوها و ضعف‌های بزرگ، این همه آثار شگرف و استادانه پدید آورد، بسیار تعجب‌انگیزتر از آن موهبت خدایی است که شوهرت را قادر ساخته در طول زندگی آرام خود، آن آواها را تصنیف کند. بی‌تردید، بتهوون از موهبت و عنایت خداوندی به میزانی زیاد بهره‌مند بوده است.

اسناد ضروری برای ترسیم شخصیت بتهوون بیش از پنجاه سال است که در کار تحقیقی نفیس محقق امریکایی به نام تایر گردآوری شده است. سایر پژوهشگران نظیر ارنست نیومن و سالیوان که بعدها آمده‌اند نیز تاحدی با این اسناد آشنایی یافتند؛ ولی نتیجهٔ کار این محققان بیشتر به صورت رساله‌هایی بوده است. اینک در این تصویر جدید که به صورت زندگی‌نامه از بتهوون ترسیم می‌کنیم، با مردی برخوردار از اراده‌ای نیرومند روبه‌رو می‌شویم که رؤیاهای دست‌یابی به قدرت، شهرت و موفقیت او را آسوده نمی‌گذارد و این اراده و رؤیاهای بدان اندازه قوی و جدی است که دنیا هرگز نمی‌تواند بدان رؤیاهای تحقق بخشد و رضایت خاطر بتهوون را تأمین کند. این رؤیاهای فقط در موسیقی تحقق می‌پذیرد. بتهوون دارای سیرتی ضدتراژیک بود. در سیرت و منش او، غرور، مبارز طلبی و اعتماد به نفس غلبه داشت و او پیوسته از این رهگذر در حیرت بود که چرا مردم حاضر نیستند همه‌چیز را به خاطر او فدا کنند. بتهوون به سبب برخورداری از چنین سیرت و منشی، نابغه‌ای بود که در سراسر زندگی

موسیقی خویش، پناهگاهی می‌جست؛ زیرا در موسیقی به پیروزی‌های واقعی و دلخواه خویش دست می‌یافت. او ذاتاً انسانی فاتح و در طلب پیروزی بود که چون نمی‌توانست بر دنیای کوچک انسان‌ها حکمرایی کند، دنیای بزرگ احساسات و عواطف را به انقیاد خویش درآورد.

با همه این احوال، ذات و طبیعت بغرنج او سرشار از اشتیاق برای اخلاص، همدلی و همدردی بود؛ اما انسان در جست‌وجوی پیروزی چندان نصیبی از این اشتیاق نمی‌تواند داشته باشد. بتهوون در سراسر زندگی‌اش در جست‌وجوی کسی بود که بتواند همه اخلاصش را نثار او کند؛ ولی هرگز نتوانست چنین فردی را بیابد؛ زیرا سیرت و منش مبارز طلب و مظنون او همه کس را می‌هراساند و بدگمانی‌اش همگان را از او بیگانه می‌کرد و دور می‌ساخت. از همین رو، بتهوون تنها ماند؛ در حالی که در اشتیاق دوست داشتن می‌سوخت و همیشه امید و آرزوی دستیابی به عشق در دلش شعله‌ور بود.

ولی آداجیوهای عظیم او که به یاری آن‌ها چنان بیانگری عمیقی از اشتیاق به دوست داشتن و محبوب یافتن عرضه می‌کند — بیانگری‌ای بدان‌سان مؤثر و شفقت‌برانگیز که از عهده هیچ موسیقی‌دان یا شاعری پیش و پس از او برنیامده — در پایان درام‌هایی نمی‌آید که او به صورت و به نام سونات، کوارتت یا سمفونی پدید آورده است. این آداجیوها (موومان‌های آهسته و ملایم در آثار موسیقی) همیشه در بین موومان اول پرسشگر و موومان فرجامین پیروزمند پدیدار می‌شوند. بتهوون پیوسته و بی‌اختیار، در جست‌وجوی روشنایی و شادمانی است و از این راه بر تراژدی و فاجعه راه‌یافته در آثارش غلبه می‌یابد. در بین دویست و چند اثری که از او به یادگار مانده است، فقط سه یا چهار اثر به صورتی تراژیک و حزن‌انگیز پایان می‌یابد که از جمله می‌توان از سونات آپاسیوناتا نام برد؛ جز این چند اثر، بقیه آثار بتهوون پیروزمندانه پایان می‌پذیرد و بر شنونده این تأثیر مطلوب را بر جای می‌نهد که سرانجام، تلاش به پیروزی و موفقیت منجر می‌شود. چنین کیفیتی در آثار بتهوون از این روست که وی همه آن‌ها را در حالت فشار و بحران درونی دائمی پدید می‌آورده است. موتسارت آثارش را بدان‌سان می‌آفریند که گویی خداوند آن‌ها را تمام و کمال در مغز او به ودیعه نهاده است و به همین سبب، به نظر می‌رسد آثار او همچون آبشاری از

آسمان به زمین جریان می‌یابد؛ بدون آنکه آهنگ‌ساز در این میان دستخوش قشار و بحران باشد؛ ولی پتهوون که در سراسر عمرش با تقدیر در کشمکش و مبارزه بوده است، آثاری پدید آورد که از زمین آغاز می‌شود و به آسمان می‌رسد.

پتهوون آزادی و برادری را به منزلهٔ مسائلی غایت مطلوب و دلخواه دوست می‌داشت و در این میان، به تعصب و جزم‌گرایی زمان خویش دربارهٔ این مسائل توجهی نمی‌کرد. هر جا که آزادی و برادری را در آثارش مطرح می‌کرد — مثلاً در اورتور اگمنت اپرای فیدلیو، قصیدهٔ در ثنای شادمانی (موومان فرجامین سمفونی نهم) — به کلماتی نیاز داشت تا عشق خود را به این مفاهیم بیان کند. با اینکه در والاترین آثار او، به استثنای مس به زبان لاتینی «Latin Mass»، از کلمات استفاده نشده است، به گویاترین شکل، از مبارزه، نیرومندی و پیروزی سخن می‌راند. پتهوون انسانیت را به صورت اندیشه‌ای ایدئال یا غایت مطلوب دوست می‌داشت؛ در حالی که نمی‌توانست به آسانی هر کسی را در دلش جای دهد. حتی نامهٔ مشهور او خطاب به محبوبهٔ جاودانی، سراسر آمیخته با طفره و گریز است. آثار او را اعتماد به نفس و نه دلسوزی به دیگران پدید می‌آورد و محتوای آن‌ها را شکل می‌بخشید. برای پتهوون «آزادی» در واقع، به معنای آزادی خودش بود.

انگیزشی بی‌وقفه و پایان‌ناپذیر برای برخورداری از استقلال او را وامی‌داشت در جست‌وجوی مواهب زندگی باشد. وی که در زندگی روزمره‌اش نیازهای بسیار اندکی داشت و از مال و منال دنیا و آسایش و تجمل نصیبی نداشت، در سراسر زندگی‌اش در مورد پول و سواس زیادی به خرج می‌داد؛ به خصوص که احساس غرور و افتخار او را وادار می‌کرد به گونه‌ای باشد که از نظر درآمد، از جملگی رقیبانش برتر نماید و فراتر رود. روابط پتهوون با شاهزادگان و اشراف حامی‌اش و نگرش او به پول، به خوبی نشان می‌دهد که اصلاً دربند مسائل دنیوی نبوده است؛ زیرا هم شاهزادگان و هم پول را خوار می‌شمرد و قایل احترام و اعتنا نمی‌دانست؛ با این حال، سراغ شاهزادگان می‌رفت و خواهان مادیات هم بود. روابط او با زنان که به پتهوون کمتر از آن بی‌مهری نشان می‌دادند که از جانب او بی‌مهری می‌دیدند، چندان روشن نیست و

بیان چگونگی این روابط به راستی دشوار می‌نماید. نشانه‌های عجب و بیان‌نشده‌ای از زنان را می‌توان از دوران جوانی در بتهوون سراغ گرفت. این سرشت غامض و گیج‌کننده‌ی او که بیشتر به میکلا آثر شباهت دارد تا به موتسارت، هرگاه از احساس عمیق مذهبی سیراب و تقویت نمی‌شد، چه‌بسا در گردش ایام خرد و نابود می‌شد و نمی‌توانست دوام بیاورد. احساس عمیق بتهوون نیز در آرامش جنگل‌ها، در زیر ستارگان و با تأمل در آفرینش کاینات شکل می‌پذیرفت، تقویت می‌شد و به او استواری و آرامش روحی می‌بخشید. این خصیصه‌ی بتهوون به طور مشخص، در چهار سمفونی آخر وی متبلور است. چنین شخصیت پیچیده و بغرنجی ما را خواه‌ناخواه مجذوب می‌کند؛ حتی اگر دستاوردهای گران‌قدرش را نادیده بگیریم. اگر نبوغ بتهوون برآمده از قدرت تخیل و تصور خود او، مبارزه و کشمکش با دنیا و مردم، رفتارهای وجود توفنده‌اش با مردم پیرامونش و نبردش با سرنوشت می‌بود، باز هم ما را بسیار مجذوب خویش می‌کرد؛ زیرا زندگی بتهوون نمادی بزرگ، موجب آسودگی خاطر و عامل برانگیزاننده و پیش‌برنده برای هر هنرمندی است که همان وسوسه‌ها و بحران‌های بتهوون را تجربه کرده و بصیرت و رؤیاهای خاص خویش را در ذهن پرورانده باشد. از آنجا که بتهوون رویدادهای کوچک وجود بورژوازی خویش را در موسیقی به صورت آثاری غول‌آسا مجسم کرده است، دوران زندگی و خلاقیتش می‌تواند تمثیلی برای همه‌ی دوره‌های زندگی هنرمندانه باشد.

آثار بتهوون در قیاس با هر موسیقی‌دان دیگری، اثری عظیم و ژرف بر دنیا گذاشته است. رسالت مهم در نگارش زندگی‌نامه‌ی بتهوون این است که دور از هرگونه پیرایه، مبارزات و تلاش‌های هراسناک روح او را هم با بررسی آثارش و هم با نگرستن به رویدادهای زندگی‌اش نشان دهیم و روایت کنیم. در این میان، زمان و مکان دوران زندگی‌اش چندان نقش بارزی ندارد. در این مورد توضیح درباره‌ی وین یا اتریش نیازی نیست. چنانچه بتهوون هم امروز در مزرعه‌ای نزدیک نیویورک می‌زیست، چه‌بسا در آثارش همان روحیه و مایه‌ی درونی را می‌یافتیم. در اینجا همه‌چیز چنان حالت شخصی و منحصر‌به‌فرد دارد که یک نامه یا نگاهی زودگذر، جذبه و نشئه‌ی موسیقی بتهوون را بیان می‌کند و

به همین نهج، همهٔ واژگون‌سازی‌ها، تردیدها، قسمت‌های ناگهانی با ضرب تند و شتاب‌آلود، و مکث‌ها و درنگ‌های ناگهانی، سراسر زندگی آمیخته با تضاد و نامتعارف این درام‌پرداز بزرگ را توضیح می‌دهد. زندگی بتهوون چیزی نبود جز آنکه شور و اشتیاق‌های بشری را به صورت موجودات دنیای غول‌ها استحاله یخشد؛ بدان‌سان که کوچک‌ترین موارد غرور یا مبارزطلبی بعدها در آثارش نظیر خورشیدها و سیارگانی پرتوافشانی کند.

ناشنوایی بتهوون هیچ‌گونه نقش فاجعه‌باری در این درام ندارد. در واقع، این ناشنوایی کمک قاطعی بود تا او را از تمایلات دنیوی‌اش به‌دور نگه دارد و موجب شود تا همهٔ هوش و حواس خویش را بر تحقق بخشیدن به رسالتش متمرکز کند. فقط آثار و کارهای بتهوون نبود که به سبب ناشنوایی او آسیب دید؛ در سراسر وجود این انسان بزرگ، پیش از آغاز ناشنوایی، نشانه‌های روشن دوری جویی، عزلت‌گزینی و سوءظن آشکار بود و چند دهه بعد از بروز ناشنوایی نیز، همچنان به پیروزی و شادمانی ایمان داشت. زندگی بتهوون رنگارنگ‌تر و متنوع‌تر از آن چیزی بود که در افسانهٔ مربوط به تنهایی همیشگی او گفته می‌شود. او نیز مانند هر موسیقی‌دانی، از زندگی واقعی بهره‌مند بود؛ زندگی‌ای که با همان بحران‌ها، جاه‌طلبی‌ها، حسادت‌ها و دسیسه‌چینی‌هایی قرین بود که موسیقی‌دان یا نویسندهٔ کم‌اهمیت‌تر امروزی نیز با آن‌ها سروکار دارد؛ چون چنین موسیقی‌دان و نویسنده‌ای خواه‌ناخواه با ناشران و منتقدان ارتباط دارد و شاهد سلیقه‌های متغیر شنوندگان و خوانندگان، و کم و زیاد شدن توجه آنان می‌شود.

به نظر می‌رسد بیشتر رفتارها و واکنش‌های بتهوون برای معاصرانش نشانه‌هایی از دیوانگی تعبیر می‌شد؛ زیرا او غالباً این تصور را در اطرافیانش پدید می‌آورد که از سلامت روانی به دور است. با این همه، ویژگی برجسته و درخور توجه زندگی بتهوون در این دنیا، فقدان تفاهم مردم عادی نبود؛ بلکه معرفت برترین و باشعورترین مغزها به عظمت وی و شکیبایی دوستانش در برابر او، بسی چشمگیر بود. هرگز در تاریخ هنر، هیچ نابغه‌ای به اندازهٔ بتهوون از جانب اطرافیان، حامیان و دوستان تا این حد مورد بخشایش و اغماض قرار نگرفته است. رنجش بتهوون نتیجهٔ منش و سیرت خاص او بود. وی حتی در

نبردهایش با دنیا و مردمان، بیشتر از آنکه فردی رنج دیده به نظر آید، همچون
سلطانی پیروزمند جلوه می کند.

* * *

آثار بتهوون چیزی نیست جز اعترافی بزرگ از سوی شخصیتی غامض
و بغرنج؛ به گونه ای که او را نخستین و بزرگ ترین اقرارکننده در بین
موسیقی دانان می دانند. آنچه از رازگشایی های وجود خود بر ما عرضه می کند،
نظیر یک پیامبر، از قدرت دائماً شکل پذیرنده اش حاصل می شود؛ از این رو،
می کوشم آثار او را به ترتیب پدید آمدنشان، به عنوان یک اعتراف، رازگشایی و
مکاشفه در چند دوره — که هریک بین هشت تا ده سال به درازا کشیده است
— بیان کنم و تجسم بخشم.

آثار بتهوون به صورت گفت و گویی در قلب این شاعر نغمه ها و آواهاست؛
ولسی هیچ یک از رویدادهای زندگی اش در آثارش به تصویر درنیامده است.
تلاطم های روح او هرگز پایان نمی یافت و فقط در برخی اوقات آشکار می شد.
ساعت های خشک و بی هیجان که دیگر موسیقی دانان بزرگ از آن ها گریزی
نداشتند، برای بتهوون بیگانه بود و چنین ساعت هایی هرگز جریان عواطف و
احساساتش را متوقف نمی کرد؛ عواطفی که درون قلب و مغز وی در جریان
بود و به صورت آبشاری ناگهانی جلوه گر می شد. بدین سان، نه فقط یک اثر
او، بلکه جملگی آثارش از راه آشنایی با اسناد قابل فهم تر می شود. یکی از
زندگی نامه نویسان بتهوون در این مورد گفته است: «سمفونی نهم را فقط در
صورتی می توان به راستی فهمید و ارج نهاد که شخص به زندگی بتهوون
آشنایی یابد و همان شیوه زندگی را تجربه کرده باشد».

رویدادهای زندگی بتهوون در بیش از ۲ هزار نامه و گزارش های شخصی او
بیان و فاش شده است. عشق، معاشقه ها و دل بستگی ها، ماجراهای خانوادگی،
* قراردادهای کنسرت ها، رفتار رقیبان، موفقیت ها و شکست ها در تقابل و آنتی تر
آثارش شنیده می شود. از دوران جوانی تا پایان زندگی اش، درون مایه اصلی
آثارش یکسان باقی ماند: نبرد و پیروزی. تراژدی های زندگی به یاری مبارزه
مردانه و درنگ ناپذیر بتهوون برای رسیدن به خوشبختی، پیوسته تغییر شکل
می یافت و دگرگون می شد.

* * *

من عشق و ارادت به بتهوون را از پدر بزرگم به یادگار دارم. او نام میانی هریک از سه پسر خود را لودویگ نهاد. وقتی هم پدرم نام خانوادگی ما را شصت سال پیش تغییر داد، بار دیگر نام لودویگ را برگزید و این نام برای من به صورت نمادی از یک حامی قدیس درآمد. در خانه پدری‌ام، یکی از اخلاف نیک معلم بتهوون، سونات‌ها و کوارتت‌های بتهوون را با همکاری دوستانش اجرا می‌کرد و من به لطف او نخستین بار با آثار این موسیقی‌دان بزرگ آشنا شدم. بعدها با پرنس لیشنوفسکی، نواده حامی بتهوون به همین نام، در قصر او واقع در ناحیه سیلزی دوست شدم و بخشی از سونات آپاسیوناتا را روی همان پیانوئی که بتهوون آن را پدید آورده بود، به طور ناشیانه‌ای نواختم. این تجربه را همیشه به یاد خواهم داشت.

باز آفرینی زندگی موسیقی‌دانان برای نویسندگان کاری دشوار است؛ زیرا در حین نگارش زندگی‌نامه نمی‌توان آثار موسیقی‌دان را برای خواننده به نحوی ملموس عرضه کرد. آثار مخترع را می‌توان به یاری طرح‌هایی ارائه داد. فتوحات سردار نظامی را می‌توان به کمک نقشه‌هایی مجسم کرد، آثار شاعر را به راحتی با ذکر نمونه‌هایی از شعر او می‌توان توضیح داد و تفسیر کرد و حتی دستاوردهای نقاش را با ارائه تصاویری از آثارش، به آسانی می‌توان برای خواننده توضیح داد تا به آن‌ها آشنایی و معرفت کافی پیدا کند؛ اما نمونه‌هایی از نت‌نویستی اثر موسیقی برای خواننده ناآشنا به نت و سلفژ نه تنها لطفی ندارد؛ چه بسا از اهمیت و ارزش واقعی آن اثر هم در نظر خواننده بکاهد؛ چون از نگریستن به آن نت‌نویسته چیزی عایدش نمی‌شود. چنین نت‌نویستی اثر موسیقی فقط به کار کسی می‌آید که در کار نت‌خوانی و نت‌نویسی آشنایی و تبحری داشته باشد. از این رو، من در این کتاب هیچ نت‌نویسته‌ای از تم‌ها و ملودی‌های آثار بتهوون را نیاورده‌ام، آثار او را فقط با شمارهٔ اپوس ذکر کرده‌ام، از بیان هرگونه اصطلاح فنی موسیقی پرهیز کرده‌ام و حتی از بیان گام و کلید هر اثر نیز در اندک موارد استفاده کرده‌ام و همهٔ این‌ها به این دلیل است که هر خوانندهٔ عادی علاقه‌مند به بتهوون و آثارش خود را با آن‌ها بیگانه نیابد و اصطلاحات فنی در این زمینه او را از درک لذت و ارزش اثر باز ندارد. به جای

آنکه همه آثار بتهوون را به صورت کاتالوگ مطرح کنم، فقط از آثاری سخن گفته‌ام که در نظرم، برای شناخت بتهوون اهمیت بیشتری دارد.

در این کتاب، به جای تجزیه و تحلیل موسیقی به تجزیه و تحلیل روان‌شناسی متوسل شده‌ام. تصاویر و ایماژهای متعدد و متنوعی را در این کتاب می‌بینیم؛ چنان که در قدرت تصور و تخیل هر شنونده آثار بتهوون مجسم می‌شود. خود بتهوون می‌گفت که هنگام پدید آوردن هر اثری، تصاویری در برابر دیدگانش مجسم می‌شد. تصاویری که در اینجا پیش روی خوانندگان می‌نهم، نمونه‌هایی است از آنچه در طول سال‌ها گوش سپردن به آثار بتهوون در ذهن خود پدید آورده‌ام و به‌هیچ‌روی جنبه قاطع و اجباری ندارد. خواننده می‌تواند آن تصاویر را نادیده انگارد، به کنار نهد و تصاویر مجسم‌شده در ذهن خویش را جایگزین آن‌ها کند.

* * *

در تألیف کتاب پیش‌رو، برایم این ضرورت مطرح بود که همه آثار بتهوون را مطالعه کنم و به قصد اکتشاف‌های مجدد، به سرزمینی سفر (سفرهای روشمند) کنم که در سراسر عمر با آن آشنا بوده‌ام. مجموعه نفیس صفحات گرامافون تهیه‌شده توسط کمپانی کلمبیا که با گوش سپردن به آن‌ها آثار بتهوون را از نو مطالعه کردم، کمک بسیار بارزشی به تنظیم و تدوین این زندگی‌نامه بوده است.

از آنجا که بتهوون در محافلی دور از رویدادها و شخصیت‌های تاریخی رفت‌وآمد می‌کرده است، افزودن فهرست معمول از مکان‌ها و اشخاص به این کتاب را چندان ضروری و سودمند ندانسته‌ام؛ به جای آن گاهنامه‌ای از وقایع مهم زندگی وی و آثارش را تدوین کرده‌ام که امیدوارم خواننده از آن بیشتر سود ببرد.

در طول قرن گذشته، بتهوون بیش از پیش به مثابه دستاوردی بسیار بارزش، متعلق به جامعه بشری مورد احترام و توجه قرار گرفته است. آثار او به‌شیوه‌ای بهتر و بیشتر از گذشته اجرا می‌شود. او نیز مانند شکسپیر، به همه دنیا تعلق دارد؛ ولی در این مقایسه، از شکسپیر نیز فراتر می‌رود؛ زیرا زبان او به کلمات نیازی ندارد. بتهوون را دیگر از آن نظر که تباری برخاسته از ناحیه

پیشگفتار / نوزده

قلندر است و زندگی‌اش در آلمان سپری شده، در نظر نمی‌گیریم. بتهوون
راستین‌ترین و مدرن‌ترین همه هنرمندان است و آرزو دارم بتوانم او را به همین
ترتیب برای خواننده تصویر کنم.

امیل لودویگ

سانتامونیکا - کالیفرنیا

۱۹۴۳

بتهوون مردی بهره‌مند از اراده‌ای نیرومند است
که رؤیای دستیابی به قدرت، شهرت و پیروزی
او را آسوده نمی‌گذارد؛ عزمی چندان راسخ که در
مرزهای این جهان نمی‌گنجد و جهانی دیگر، آزاد و
عظیم، در موسیقی برپای می‌دارد.



مرکز موسیقی بتهوون شیراز



انتشارات علمی و فرهنگی

ISBN: 978-600-436-277-1



۴۰۰۰۰ ریال